

بررسی تطبیقی مسئله ضرورت وجود حکومت با تأکید بر ادله قرآنی و روایی فریقین*

□ محمد شریفی**

□ سید رشید صمیمی***

چکیده

ضرورت وجود حکومت با توجه به نقش آن در دفاع از حقوق مردم و استحکام جامعه در مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی آن است که جامعه را مدیریت کند و از بحران‌های که سبب دودستگی افراد جامعه می‌شود جلوگیری نماید. امروزه ساختار حکومت با تشکیلات مختلف یک شیوه مسلط برای اداره جامعه در سطح جهان مطرح است و منظور از حکومت موردنظر در این نوشتار، سرپرستی جامعه با رعایت قوانین مبتنی بر مبانی دینی در عرصه اداره مردم و فراهم آوردن شرایط مناسب زندگی و ایجاد امنیت سیاسی و عدالت اجتماعی است در این مقاله به دیدگاه فریقین با تمرکز بر دلایل نقلی (قرآنی و روایی) آن‌ها در مورد ضرورت وجود حکومت در جامعه پرداخته شده. سؤال اصلی مقاله این است که وجود حکومت در جامعه از منظر فریقین چه ضرورتی دارد؟ که با استناد به منابع فریقین و

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۷/۱۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰.

** فارغ‌التحصیل سطح چهار جامعه المصطفیٰ العالمیه (نویسنده مسئول)
(mohammadsharifii2019@gmail.com).

*** استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ العالمیه (Rashidsamimi54@gmail.com).

روش تحلیلی - توصیفی و تطبیقی این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. یافته و دستاورد اصلی مقاله این است که تفاوت دیدگاه فریقین در نحوه تحقق اهدافی است که برای حاکمیت و حکومت قابل تصور است، معیارهایی که امامیه ارائه داده‌اند و صفاتی که برای حاکم ذکر کرده‌اند، دارای ضمانت اجرایی بیشتر در تحقق اهداف حکومت دینی می‌باشند. اما همه فرق اسلامی برای فراهم آمدن شرایط مطلوب در جامعه و جلوگیری از بی‌نظمی و آشفتگی در جامعه اسلامی وجود حکومت را ضروری می‌دانند و در این مطلب مشترک است. **کلیدواژه‌ها:** وجوب، حکومت، فرقه، شیعه، اهل سنت، آیات و روایات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اسلام به‌عنوان یک دین، مکتب و ایدئولوژی و طرح بزرگ زندگی بشر در همه ابعاد آن به شمار می‌رود. یکی از مهم‌ترین لوازم ضروری حکومت اسلامی حکمرانی شخص آگاه به قوانین و مقررات اسلامی می‌باشد، تا بتواند جامعه را هدایت و از انحراف آن به‌سوی بی‌نظمی و هرج و مرج جلوگیری نماید. ضرورت وجود حکومت اسلامی در منابع و مأخذ اسلامی (قرآن، سنت، اجماع و عقل) دقیقاً بیان شده است. همچنین با دقت در منابع مذکور می‌توان به اهداف و سیاست‌های کلی حکومت اسلامی پی برد.

اصل حکومت در اسلام یک ضرورت عقلی است و درباره این موضوع هیچ‌یک از فرق اسلامی تردیدی به خود راه نداده‌اند. حکومت اسلامی بنا بر آنچه از آیات و روایات برمی‌آید و نیز از سیره پیامبر ﷺ و سایر پیشوایان دینی استفاده می‌شود، یک نیاز ضروری برای جامعه اسلامی بوده است، ممکن نیست جامعه بدون حکومت دوام یابد و از سختی‌ها و مشکلات فراروی عبور نماید پس وجود نظام حکومتی برای پاسداری از آیین اسلام، امری ضروری و مسلم است و هیچ خردمندی نمی‌تواند آن را انکار کند.

وقتی حکومت اسلامی گفته می‌شود، منظور حاکمیت قوانین و آموزه‌های دینی در جامعه است تا مردم در پرتو مقررات اسلامی، زندگی سعادت‌مند و ایدآل پیدا کنند بر قانون و مقرراتی، آن‌هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است. ابن ابی‌الحدید در این مورد چنین می‌گوید: «همه متفکران اسلامی در این که حکومت برای اداره جامعه لازم و ضروری است و مردم نیازمند امام و رهبر می‌باشند، باهم اختلاف نداشته‌اند و ندارند و تنها اختلاف در این است که رهبر و خلیفه چه کسی باید باشد و چگونه باید تعیین شود» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۴: ۳۶۷). انسان «محتاج «جامعه»، و جامعه نیازمند «قانون» است؛ اما روشن است که حتی بهترین قانون، بدون مجری، هیچ‌گونه ثمره عملی نخواهد داشت. بنابراین جامعه انسانی به‌حکم عقل فطری، پایدار نمی‌ماند، مگر باوجود مجری و محوری که قوانین آن را قوام بخشد. این مجری درگذشته‌های دور رئیس قبیله بود، اما امروزه نهادی مستقل

به نام «دولت» و «حکومت» که دارای سازمان‌ها و دوایر بزرگ اجرایی است، این وظیفه را بر عهده دارد پس از تبیین ضرورت حکومت اسلامی در جامعه، این سؤال مطرح می‌گردد که زمامدار اسلامی که این حکومت را به دست می‌گیرد باید چگونه باشد؟ آیا باید زمامدار اسلامی، دارای اوصاف، مشخصات و ویژگی‌های باشد یا هرکس می‌تواند حاکم باشد و هیچ‌گونه شروطی در حاکم اسلامی وجود ندارد؟ با توجه به اینکه حکومت اسلامی باید مبتنی بر قانون و مقرراتی الهی باشد، ناگزیر، باید اوصاف و ویژگی‌های نیز داشته باشد تا بر طبق قوانین الهی بر مردم حکومت کند. و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون الهی تحقق یابد و حاکم آن این صفات را نداشته باشد. در این مقاله به ضرورت حکومت به‌عنوان یک نیاز ضروری در جامعه از منظر فریقین پرداخته شده است

تبیین ضرورت موضوع

درباره ضرورت حکومت در اسلام میان علمای شیعه و سنی اختلافی نیست و همه معتقدند که حکومت یک ضرورت انکارناپذیر است مگر روی برخی از ویژگی‌های حاکم اسلامی که اختلاف دیدگاه وجود دارد. از نگاه عقل و شرع، هرج و مرج محکوم است و نظم جامعه تنها در سایه حکومت و حاکم میسر است. درباره وجوب حکومت و تأسیس نظام سیاسی، همه اهل سنت به استثنای خوارج و عده بسیار اندکی اتفاق نظر دارند. لکن گروهی از آنان وجوب رهبری و تأسیس نظام سیاسی را عقلی می‌دانند و استدلال می‌کنند که بدون وجود حکومت و رهبری که مصالح دینی و دنیوی مردم را به آنان بشناساند و آنان را از ظلم به یکدیگر بازدارد نابسامانی و هرج و مرج به وجود آمده و زندگی دینی و اجتماعی مردم مختل می‌گردد (ابوعثمان جاحظ، ۱۹۸۷: ۱۸۵) بسیاری دیگر از نظریه پردازان اهل سنت دلیل وجوب امامت و حکومت را شرعی می‌دانند نه عقلی و معتقدند که عقل انسان نمی‌تواند در این مورد حکم کند، بلکه شرع است که حکم به واگذاری و تفویض امور به اولی الامر دارد (ابویعلی، ۱۴۲۱: ۲۳).

۱. مفاهیم

الف) حکم

حکم در لغت یعنی حکومت، امر، تحکم، فرمان دادن، حکم کردن (دهخدا، بی تا: ۷۰۱). و نیز در لغت این گونه معنا شده است: امر فرمانروایی، فرمایش، داوری، منشور، فرمان (معین، ۱۳۶۰: ۱۳۶۶).

ب) حکومت

حکومت در لغت به معنای قضا، قضاوت کردن، داوری کردن، حکم راندن، فرمانروایی کردن و پادشاهی کردن (دهخدا، بی تا: ۷۰۳) و نیز: حکومت فرمان دادن، امر کردن، فرمانروایی کردن، سلطنت کردن (معین، ۱۳۶۰: ۱۳۶۷). فرمانروایی و حکمرانی است و اگر با صفتی به کار رود، برای بیان نوع رژیم سیاسی است (آشوری، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

حکومت، در اصطلاح عبارت است از فرایند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین، و اقتدار آن به وسیله یک نظام حقوقی و با استفاده از زور در اجرای سیاست‌هایش حفظ می‌گردد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۲۵-۳۲۴).

ج) وجوب

وجوب در لغت به معنای ثبوت، لزوم (ابن فارس، ۱۹۷۹م: ۸۹) و در اصطلاح به معنای حکم تکلیفی شرعی که شارع به طور جزم و الزام انجام متعلق آن را از مکلف خواسته و راضی به ترک آن نیست، و برای عمل به آن پاداش و برای ترکش کیفر قرار داده است، مانند: وجوب نماز و روزه و نیز ادای امانات است (عاملی جبعی ۱۳۹۸: ۳۵) وجوب عملی است که حکم شرعی آن واجب است و انجام آن لازم است و ترک کردن آن گناه و باعث استحقاق عذاب از طرف شارع می‌شود (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۳۵).

د) فرقه

«فرقه» در لغت به معنای گروه مردم است و البته به معنای جدا کردن آمده که جمع آن فرق است (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۶۶). «فرقه»: کلمه فرقه در لغت از ریشه «فَرَّقَ» به معنای جدا کردن، گرفته شده است و اسم است برای گروهی از مردم (معین، ۱۳۷۵: ۲۵۲۳). ابن منظور می‌گوید: «الفرقة: طائفة من الناس» فرقه به عده و گروهی از مردم گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۴۴).

جمع‌بندی

تاکنون برخی از واژه‌های کلیدی از دو منظر لغت و اصطلاح تبیین گردید و از واژه حکم به امر، تحکم، فرمان دادن، حکم کردن، فرمایش، داوری و از واژه حکومت به قضاوت کردن، داوری کردن، حکم راندن، فرمانروایی کردن در اصطلاح از فرایند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو یک جامعه حاکمیت به معنای حق انحصاری دولت برای نظارت بر یک قلمروی حاکم به معنای، داور، فرمانروا، اجراکننده حکم و متصدی اداره جامعه حاکم در فقه به قاضی داور یا فرمانروا معنا شده است از فرق به معنای گروه و طایفه مردم و از وجوب الزام به کار طبق امر شارع تعریف شده است.

۲. دلایل وجود حکومت در جامعه اسلامی از منظر فریقین

الف) امامیه

فقه‌های امامیه نسبت به ضرورت حکومت در جامعه بذل توجه نموده و در این مورد در کتب خود در مورد آن به صورت گسترده بحث نموده‌اند که ذیلاً با توجه به ظرفیت این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. قرآن

۱. اجرای عدالت

در قرآن کریم به این اشاره شده است که هدف از حکومت اجرای عدالت در بین مردم و جامعه بوده است برخی آیات بیانگر اهداف و آرمان‌هایی است که تنها در پرتو تشکیل حکومت اسلامی محقق می‌شوند؛ همچون آیاتی که خواهان برقراری قسط و عدل در جامعه و نافی هرگونه ظلم و ستم هستند؛ مانند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ

(حدید: ۲۵)؛ «همانا ما پیامبرانمان را همراه با پدیده‌های روشنگر فرستادیم و همراه

آنان کتاب آسمانی و میزان (سنجه) فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

۲. حاکمیت مؤثر هدایت یا انحراف مردم

آنچه از آیات استفاده می‌شود این است که وجود حاکمان و پیشوایان تأثیر زیادی در هدایت و ضلالت مردم دارد و اگر حاکم عادل باشد، سبب هدایت توده‌های مردم می‌گردد و اگر حاکم ظالم باشد، سبب ظلم و تجاوز بر حقوق توده‌های مردم می‌شود در آیه ذیل خداوند به مردمی اشاره می‌فرماید که در قیامت دنبال پیشوایانشان، حرکت می‌کنند: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (هود: ۹۸)؛ (روز قیامت، او در پیشاپیش قومش خواهد بود و [به‌جای چشمه‌های زلال بهشت] آن‌ها را وارد آتش می‌کند و چه بد آبخوری است که بر آن وارد می‌شوند! از این آیه استفاده می‌شود که بدترین بدی‌ها، فسادها خیانت‌ها و توطئه‌های یک حاکم علیه مردم همین است که در قیامت آن‌ها را وارد جهنم می‌کند.

۲. روایات

۱. ضرورت اطاعت از حاکم عالم عامل

مقبول عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام.. قَالَ يُنظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ

قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا
فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ
بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ
(کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۶۷) امام صادق علیه السلام فرمود: باید نگاه کنند بینند از شما چه کسی
است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر
شده و احکام و قوانین ما را شناخته است... بایستی او را به عنوان قاضی و داور
بپذیرند، زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام پس آنگاه که به حکم ما حکم نموده
و از او نپذیرفتند بی‌گمان حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده‌اند و کسی به
ما پشت کند به خداوند پشت کرده و این در حد شرک به خداوند است.

۲. لزوم پیروی و تقلید از فقیه

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ
مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلَّهُمْ (شیخ
صدوق، ۱۳۸۲: ۲۵۸) از میان فقها و علما دین آن کسی که خود را از (هر گناه کوچکی
و بزرگی) نگهدارد و نگهبان دین و آئین (اعتقادات خود و مردم) باشد، با خواسته‌ها و
تمایلات شخصی خود مخالفت کند و از دستوران مولای خود اطاعت نماید،
بر مردم است که از او پیروی کنند بعضی از فقهای شیعه چنین هستند نه همه آنان.

۳. لزوم ولایت فقهاء

امام زمان علیه السلام در جواب نامه یکی از چهره‌های مورد اعتماد شیعه (اسحاق بن یعقوب) فرمود.
أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا
حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (شیخ صدوق، ۱۳۸۲: ۲۳۸)؛ و اما در مورد رویدادها و جریاناتی
که در آینده پیش خواهد آمد به راویان حدیث ما رجوع نمایید زیرا آنان حجت من
بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می‌باشم.

دلالت روایات بر نیابت و ولایت فقهاء و علما در زمان غیبت امام زمان علیه السلام روشن و خوب

است، به ویژه مقبوله عمر بن حنظله که در آن فقها به عنوان حاکم و حاکم از جانب امام برای ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی معرفی و تعیین شده است. همچنین در توفیق شریف آن‌ها را به عنوان حجت از جانب امام در زمان در دوره غیبت به امت و خلق معرفی و تعیین نموده است. این که آن‌ها به عنوان حاکم و حجت از جانب امام برای امت و خلق تعیین شده‌اند شامل همه فقهای رساله دار و دین شناسان نمی‌شود بلکه برخی اندکی از آن‌ها را در برمی‌گیرد خواهها، هوس‌ها و خواسته‌های نفسانی ببندد و دین خود را پاس دارد و از مرزهای آن دفاع کند و خواهش‌های نفسانی خویش پشت پا زند و دستورات مولا را در همه زمینه‌ها و زوایایش، فرمان برد، بر عموم مردم است که ولایت و رهبری او بپذیرند و از او پیروی کنند. بی‌شک، چنین کسی، نه همه فقهای شیعه بلکه اندکی از آنان هستند. بنابراین دلالت روایات بر نیابت، ولایت و رهبری فقیه عادل برای مردم و جامعه اسلامی در زمان غیبت صریح و تمام است.

۴. لزوم وجود حاکم دارای شرایط متعالی

برخی احادیث نیز بر ضرورت وجود حکومت در جامعه اشاره دارند به عنوان نمونه امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنانی - که بعد از کشته شدن عثمان و در پاسخ نامه معاویه ایراد کردند - با صراحت بر این ضرورت تأکید فرمودند:

«بر اساس حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمانان واجب است که پس از مرگ پیشوایشان - خواه بمیرد یا کشته شده باشد، گمراه باشد یا هدایت شده، مظلوم باشد یا ظالم، ریختن خونس حلال باشد یا حرام - قبل از هر کاری برای خود امامی برگزینند که عالم، متقی و آگاه بر شیوه داورى پیامبر صلی الله علیه و آله باشد تا جامعه آنان را اداره و میان آنان داوری کند، حق مظلوم را از ظالم بگیرد، از مرزهای آنان محافظت کند، اموال بیت‌المال را جمع‌آوری نماید، حج و نماز جمعه را برپا دارد و صدقات را جمع‌آوری کند. سپس درباره پیشوایی که معتقدند مظلوم کشته شده، نزد او به داوری روند؛ اگر آن پیشوا را مظلوم یافت، داوری کند که صاحبان خون، حق او را بگیرند و اگر او را ظالم یافت، نگاه می‌کند که حکم در این میان چیست (مجلسی، ۱۴۱۳: ۹۰).

۳. عقل

۱. حفظ نظام اجتماعی

مرحوم نائینی رحمته الله در این مورد که وجود حکومت برای در جامعه ضروری است چنین گفته‌اند: «بدان که این معنا، نزد جمیع امم مسلم و تمام عقلا عالم بر آن متفق‌اند که چنانچه استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر، متوقف به سلطنت و سیاستی است، خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعیه، و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا اغتصاب، به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب.

تشکیل حکومت در جوامع انسانی یک نیاز طبیعی و به حکم عقل ضروری است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام نیز به این امر اشاره کرده و فرموده‌اند: «مردم ضرورتاً به زمامداری، نیک یا بد، نیازمندند (دشتی، ۱۳۷۹: خ ۴۰/۸۲). بنابراین حکومت و نظام سیاسی به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی در جامعه مورد قبول همگان است. در این میان، تنها مکتب «آنارشسیسم» منکر ضرورت وجود حکومت است.

۲. حفظ تمامیت ارضی و استقلال

مرحوم نائینی در ادامه سخنان خود در باب ضرورت حکومت گفته‌اند: همین‌طور بالضروره معلوم است که حفظ شرف، استقلال و قومیت هر قومی چه آنکه راجع به امتیازات دینیه باشد یا وطنیه، منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان، و الا جهات امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و شرف استقلال وطن و قومیتشان به کلی نیست و نابود خواهد بود، هر چند به اعلی مدارج ثروت و مکتت و آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند. از این جهت است که در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامی را از وظائف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند واضح است که تمام جهات راجعه به توقف نظام عالم به اصل سلطنت و توقف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است:

اول: حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق

خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت بعضی علی بعضی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت.

دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک و این معنا را در لسان متشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند (نائینی، ۱۳۲۷: ۴۰).

ایشان در جای دیگر چنین بیان می‌دارند: «از جمله قطعیات مذهب ما - طایفه امامیه - این است که در این عصر غیبت - علی مغیبه السلام - آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن، حتی در این زمینه هم، معلوم باشد، «وظائف حسبیه» نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب؛ چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظائف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظائف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود (نائینی، همان: ۷۶). از نظر این فقیه به خاطر عدم مواجه شدن جامعه به هرج و مرج و اختلاف و انشقاق، نیاز به حکومت و حاکمیت است تا جامعه را اداره کند.

۳-۱. اجرای قوانین در سایه وجود حاکم و حکومت

امام خمینی وجود حکومت اسلامی را برای جامعه به خاطر اجرای قوانین، ضروری می‌دانست و از جمله دلایل ایشان بر ضرورت حکومت موارد زیر است:

الف) اسلام تنها به احکام عبادی نپرداخته است، بلکه در زمینه مسائل اقتصادی، مالیاتی، جزائی، حقوقی، دفاعی، معاملات بین الملل و... نیز مقرراتی دارد و از این رو لازم است برای اجرای قوانین مالی و حقوقی و نیز مقررات بین المللی، حکومتی وجود داشته باشد.

ب) اجرای احکام اسلامی جز از طریق تشکیل حکومت ممکن نیست، زیرا حفظ نظام جامعه اسلامی از واجبات مؤکد و اختلاف مسلمانان از امور ناپسند است. سازمان‌دهی

نیروها در برابر دشمن یکی از دلیل و جوب حکومت در جامعه است برخی آیات بیانگر قوانین و مقرراتی هستند که مردم به صورت پراکنده و انفرادی توان انجام آن را ندارند و تنها با سازمان‌دهی و بسیج نیروها می‌توانند زمینه اجرای آن را فراهم کنند و مشخص است که بسیج و سازمان‌دهی مردم بدون پشتوانه حمایت و اقتدار حکومت ممکن نمی‌باشد. تکلیف «جهاد اسلامی» - که در آیات فراوانی بدان تصریح شده - دارای چنین خصوصیتی است؛ مانند:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ (انفال: ۶۰)؛ و برای [برخورد با]

آن‌ها هرچه از نیرو و اسب‌های ورزیده در توان دارید آماده کنید، [به حدی] که دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری جز آن‌ها را که شما آن‌ها را نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد، با آن بترسانید.

تا حکومتی عادلانه و مردمی بر اساس اعتقادات الهی تشکیل نشود قسمت عمده احکام اسلامی روی زمین می‌ماند، چرا که از بخش‌های سه‌گانه احکام، «سیاسات» برنامه حکومت است و در متن حکومت قرار گرفته، و «معاملات» بدون پشتوانه حکومت صالح هرگز سامان نمی‌پذیرد، حتی «عبادات» مانند حج و نماز جمعه و جماعت، نیز در سایه حکومت الهی عظمت و شکوه دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷).

پس حفظ نظام و جلوگیری از هرج و مرج و حفاظت از مرزهای کشور اسلامی در مقابل متجاوزان که عقلاً و شرعاً واجب است، جز با حکومت میسر نیست (امام خمینی، بی‌تا: ۳۰). از نگاه امامیه ضرورت حکومت برای جامعه و اجرای قوانین الهی و نیز صیانت از قلمرو جغرافیای اسلامی از بدیهیات و انکارناپذیر است عقل و شرع، اتفاق دارند که هرج و مرج در جامعه ناپسند است و ایجاد نظم در جامعه و حفظ آن بر هر انسانی ضروری است و در نتیجه، نظم در جامعه تنها در سایه وجود حکومت میسر است و این مهم مورد توجه همه علمای فرق اسلامی بوده است.

۴. سیره عقلا

نیاز داشتن جامعه به حفظ امنیت و اجرای عدالت اجتماعی و رعایت حقوق همه افراد جامعه، زمینه لازم و واجب برای برپایی و تشکیل حکومت اسلامی در جامعه است، به همین جهت عقلا عالم به ضرورت و برپایی حکومت در تمام جوامع انسانی حکم نموده‌اند. جامعه اسلامی از نظر نیاز به اداره امور کشور و مردم و جوب وجود حکومت، با جوامع انسانی دیگر فرقی ندارد جامعه اسلامی برای تنظیم امور داخلی خود و روابط بیرونی احتیاج به قوانین و احکام اجتماعی دارد تا اینکه هم امنیت ایجاد شود و هم حقوق افراد در جامعه رعایت گردد و سبب گسترش عدالت اجتماعی شود پس بنابراین در جامعه اسلامی لزوم حکومت برای گسترش عدالت، تعلیم و تربیت افراد، حفظ نظم و امنیت، از بین بردن ستم، حفظ و امنیت مرزها از تجاوز اجانب، از روشن‌ترین احکام عقل و عقلا عالم است.

۵. اجماع فقها

فقها و متکلمین برپایی حکومت اسلامی را امری اجماعی دانسته‌اند. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

علامه حلی رحمته الله علیه فقیه و دانشمند بزرگ خاصه در این باره می‌نویسد: «عقلا و اندیشمندان مسلمان بر وجوب و ضرورت امامت و حکومت فی الجمله اجماع دارند. برخلاف گروه‌های ازارقه و اصفریه و غیر آنان از خوارج که منکر ضرورت حکومت‌اند (حلی، ۱۳۶۳: ۲۱).
شیخ طوسی در تلخیص الشافی می‌گوید: «مردم در وجوب امامت باهم اختلاف دارند: اکثریت جمهور و توده مسلمانان گفته‌اند که امامت واجب است. عده‌ای اندک و شماری ناچیز گفته‌اند: امامت واجب نیست. این دسته، فرقه مشهوری نیستند بلکه عده‌ای از حشوی هستند که شناخته شده نمی‌باشند. آن دسته که به وجوب امامت عقیده دارند خود دودسته‌اند: خاصه و معتزله. بسیاری از معتزله گفته‌اند: طریق وجوب امامت، عقل است و متوقف بر نقل نیست. سایر معتزله گفته‌اند: امامت واجب نقلی است (طوسی، ۱۳۹۴: ۵۸ - ۵۵) بنابراین دلت ادله بر ضرورت تشکیل حکومت صریح و روشن است.»

ب) اهل سنت

۱. قرآن

از جمله دلایل قرآنی که عامه به آن استناد کرده‌اند، آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر را». طبق این آیه اطاعت از اولی الامر واجب است؛ چون خداوند امر فرموده است که از او و پیامبر ﷺ و اولی الامر اطاعت کنیم، فرمان آن‌ها را گردن نهیم و اطاعت از آنان را دقیقاً مثل اطاعت از رسول بدانیم؛ یعنی همان‌گونه که باید بدون چون و چرا از پیامبر اطاعت کنیم، از اولی الامر هم باید بدون چون و چرا اطاعت کرد. لذا ماوردی از علمای عامه و پیرو مذهب فقهی شافعی، اولی الامر را به ائمه تفسیر نموده و گفته است که اطاعت آن‌ها طبق این آیه بر ما واجب است. البته بهتر این بود که وی دلیل خود را با این عبارت به نتیجه می‌رساند که «وجوب اطاعت برای کسی است که نصب وی واجب باشد» (ماوردی، ۱۴۱۱: ۳۵۱).

۲. سنت قولی یا روایات

۱. حاکم سپر بالای مردم

طبرانی در کتاب «المعجم الكبير»، از عمر بن خطاب روایت کرده است:

حدثنا عَمْرُو بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زُبَيْرِ بْنِ الْحَمَّصِيِّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَمِّصَمِ بْنِ زُرْعَةَ عَنْ سُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ خَبْرَةَ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ وَكَثِيرِ بْنِ مُرَّةَ وَعَمْرُو بْنُ الْأَسْوَدِ وَالْمَقْدَامُ بْنُ مَعْدِي كَرَبَ أَبُو إِمَامَةَ أَنَّ رَجُلًا اتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا فِي قَوْمِكَ قَالَ بَلَى قَالَ فَوَصَّيْهِمْ بِنَا فَقَالَ لِقُرَيْشٍ إني أُحَدِّثُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَشُقُّوا عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ سَبِّكُونُ مِنْ بَعْدِي أَمْرَاءُ فَأَدُّوا إِلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ فَانِ الْأَمِيرَ مِثْلَ الْمَجْنُونِ يُتَّقَى بِهِ فَإِنْ صَلَحُوا وَتَقُوا (واتقوا) وَأَمَرُواكُمْ بِخَيْرٍ فَلَكُمْ وَلَهُمْ وَإِنْ أَسَؤُوا وَأَمَرُواكُمْ

بررسی تطبیقی مسئله ضرورت وجود حکومت با تأکید بر ادله قرآنی... □ ۷۳

فَعَلَيْهِمْ وَأَنْتُمْ مِنْهُمْ بَرَاءَةٌ (براء) وَإِنَّ الْأَمْرَ إِذَا ابْتَغَى الرَّبِّيَّةَ فِي أَفْسَدِهِمْ... (طبرانی، ۱۴۴: ۱۰۸)؛ مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت ای رسول خدا! آیا امر جانشینی و خلافت در میان قومت هست؟ فرمود: بلی، عرض کرد: پس درباره آن‌ها برای توصیه کن. رسول خدا فرمود: این امر مال قریش است، همانا من به شما هشدار می‌دهم از این‌که پس از من در میان امت من اختلاف کنید. پس از آن برای مردم فرمود: بعد از من به زودی امیرانی می‌آیند؛ از آنان اطاعت کنید؛ چراکه امیر همانند سپری است که انسان را نگه می‌دارد. اگر آن‌ها صالح و باتقوا بودند و شما را به خوبی‌ها دستور دادند به نفع شما و آن‌ها است؛ و اگر بد بودند و به شما دستور دادند بر ضرر آن‌ها است و شما گناهی ندارید. با توجه به این نکته طبق بیان این روایت حکومت و حاکمیت به عنوان سپر بالای مردم و جامعه است در مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی نقش آن در دفاع از حقوق مردم و استحکام جامعه این است که جامعه را مدیریت کند بر اساس بیان این روایت مردم و جامعه ضرورت به حکومت و حاکم دارند.

۲. لزوم حاکم عادل و متواضع

از خلیفه اول نقل شده، حاکم عادل را سایه خدا به حساب آورده است:

سمعت ابا بکر وهو على المنبر يقول سمعت رسول الله ﷺ يقول الوالی العادل المتواضع ظل الله ورمحه فی الارض... (اصفهانى، ۱۲۴) ابابکر گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: حاکم عادل و متواضع سایه و نیزه خداوند بر روی زمین است. بر اساس بیان این روایت حاکم عادل در اجرایی کامل عدالت در میان مردم و مدیریت شایسته جامعه ضرورت به حکومت و شکایات دارد.

۳. منع از سب حاکم

حدثنا احمد بن عبيد الله بن محمود ثنا عبد الله بن وهب الدينوري ثنا عيسى بن يونس الرملى ثنا يحيى بن عيسى عن محمد بن عبد الرحمن بن ابي لیلی عن الحكم بن عینة عن عبد الرحمن بن ابي لیلی عن حذيفة بن الیمان قال سمعت

رسول الله ﷺ لا تسبوا السلطان فانه ظل الله في الارض به يقيم الله الحق ويظهر الدين و به يرفع الله الظلم ويهلك الفاسقين (اصفهانی، ۱۵۶)؛ حذیفه بن یمان می‌گوید: شنیدم پیامبر ﷺ فرمود به حاکم فحش ندهید؛ چراکه حاکم سایه خدا در روی زمین است، به واسطه حاکم خداوند حق را برپا می‌دارد، دین را ظاهر می‌سازد، ظلم را برطرف و فاسقان را هلاک می‌گرداند. طبق بیان این روایت اثبات حق و آشکار ساختن احکام دین اسلام و رفع ستم از مردم به وسیله حکومت و حاکم است.

۴. بیعت با حاکم الهی شرط مؤمن بودن

عن ابن عمر سمعت رسول الله ﷺ يقول من خلع يدا من طاعة لقي الله يوم القيامة لا حجة له ومن مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية... (مسلم، ۱۴۷۸) ابن عمر گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم حضرت فرمود: کسی که دست از اطاعت حاکمی بردارد، روز قیامت بدون حجت و دستاویز خداوند را ملاقات می‌کند و کسی که بدون بیعت بمیرد همانند مرگ جاهلیت. بر اساس بیان این روایت هر فرد از جامعه اسلامی اوظیفه دارد که نقش خودش را در تعیین حاکمیت ایفا کند و نسبت به حاکم خودش متعهد باشد.

۵. سنت عملی یا سیره

دلیل دیگری که فقها و متفکران عامه برای وجوب حکومت به آن اشاره می‌کنند، سنت عملی پیامبر گرامی اسلام ﷺ در گرفتن خراج و غنائم، عهده‌داری قضاوت، اجرای مجازات، تعیین فرمانداران و فرماندهان لشکرها، گسیل داشتن مبلغان و مأموران برای جمع‌آوری صدقات، اعلام جهاد، انعقاد پیمان‌ها و... است. پیامبر ﷺ برای مدیریت آن‌ها افراد را تعیین نمودند که این عمل او بیانگر ضرورت تشکیل حکومت برای مدیریت و اداره امور دنیوی و اخروی جامعه است. (ماوردی، ۱۴۱۱: ۷۵)

۳. اجماع

از جمله دلایلی که برای وجوب حکومت بیان کرده‌اند، اجماع می‌باشد. در این زمینه گفته‌اند: «به اجماع دانشمندان، عقد امامت با کسی که در میان امت عهده‌دار آن می‌شود، واجب است. اگر چه «اصم» این نظر را ندارد... در وجوب امامت اختلاف است که آیا واجب عقلی است یا شرعی؟ گروهی گفته‌اند که واجب عقلی است؛ زیرا به حکم عقل، انسان در برابر رهبری که مردم را از ظلم بر یکدیگر بازمی‌دارد و نزاع و خصومت آن‌ها را برطرف می‌سازد، باید تسلیم باشد و اگر والیان نباشند، مردم بی‌سرپرست و بی‌مسئولیت و تباہ خواهند بود و گروهی گفته‌اند: واجب شرعی است، نه عقلی؛ زیرا امام عهده‌دار امور شرعی است (ماوردی، ۱۴۱۱: ۵).

بسیاری از علمای معاصر، همانند ماوردی، اجماع را از اصلی‌ترین دلایل وجوب نصب امام و تشکیل حکومت اسلامی می‌دانند که ذیلاً به دیدگاه برخی از علمای اهل سنت اشاره می‌گردد:

۱. ابی یعلی قراء

ابی یعلی قراء در باب ضرورت حکومت در جامعه می‌گوید: «نصب امام و رهبر واجب است (ابی یعلی الفراء، ۱۴۰۶: ۱۹). ابن خلدون با لازم دانستن نصب امام چنین می‌گوید: «ثم إنَّ نصب الامام واجب قد عرف وجوبه فی الشرع باجماع الصحابة و التابعین» (ابن خلدون، بی‌تا: ۱۹۱). نصب امام واجب است. و وجوب آن در شریعت و اسلام بر اساس اجماع صحابه و تابعین به دست می‌آید.

ابن تیمیه از علمای اهل سنت، وجوب امامت را از آیه امراء (نساء: ۵۸) استنباط می‌کند و می‌نویسد؛ وقتی آیه، ادای امانت به اهلش و حکم به عدل را واجب نموده است، پس این دو مبنا، سیاست عادلانه و ولایت صالحه را تشکیل می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۹۶۹: ۱۶) برخی نیز در وجوب تشکیل حکومت اسلامی به آیه ۴۱ سوره حج استناد نمودند و آن را لازمه تمکن در زمین و اقامه حدود الهی و مقدمه واجب آن‌ها ستوده‌اند.

ماوردی یکی دیگر از علمای اهل سنت در این مورد چنین بیان می‌دارد:

وَاحْتُلِفَ فِي وُجُوبِهَا هَلْ وَجِبَتْ بِالْعَقْلِ أَوْ بِالشَّرْعِ؟ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ وَجِبَتْ بِالْعَقْلِ
لِمَا فِي طِبَاعِ الْعُقَلَاءِ مِنَ التَّسْلِيمِ لِزَعِيمٍ يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّظَالُمِ وَيُفْصِلُ بَيْنَهُمْ فِي
التَّنَازُعِ وَالتَّحَاصُّمِ، وَلَوْلَا الْوَلَاءُ لَكَانُوا فَوْضَى مُهْمَلِينَ، وَهَمَجًا مُضَاعِينَ.
وَقَالَتْ طَائِفَةٌ أُخْرَى: بَلْ وَجِبَتْ بِالشَّرْعِ دُونَ الْعَقْلِ، لِأَنَّ الْإِمَامَ يَقُومُ بِأُمُورِ
شَرْعِيَّةٍ قَدْ كَانَ مُجَوِّزًا فِي الْعَقْلِ أَنْ لَا يَرِدَ التَّعَبُّدُ بِهَا، فَلَمْ يَكُنْ الْعَقْلُ مُوجِبًا لَهَا،
وَإِنَّمَا أُوجِبَ الْعَقْلُ أَنْ يَمْنَعَ كُلَّ وَاحِدٍ نَفْسَهُ مِنَ الْعُقَلَاءِ عَنِ التَّظَالُمِ وَالتَّقَاطُعِ،
وَيَأْخُذُ بِمُقْتَضَى الْعَدْلِ فِي التَّنَاصُفِ وَالتَّوَاصُلِ، فَيَتَدَبَّرُ بِعَقْلِهِ لَا بِعَقْلِ غَيْرِهِ
(المآوُزِي، ۱۳۸۶ق و ۱۹۶۶م: ۳).

۲. غزالی

غزالی یکی از علمای اهل سنت نیز بر ضرورت حکومت و حاکم ادعای اجماع نموده و معتقد است که صحابه پیامبر ﷺ، در انتخاب خلیفه بعد از رسول گرامی اسلام ﷺ و قبل از دفن پیکر مطهر آن حضرت اجماع نمودند، معلوم می‌شود که انتخاب حاکم و تشکیل حکومت از ضروریات است. چنان‌که می‌گوید:

وعند ذلك لا ينكر وجوب نصب الإمام لما فيه من الفوائد ودفع المضار في الدنيا،
ولكننا نقيم البرهان القطعي الشرعي على وجوبه ولسنا نكتفي بما فيه من إجماع
الأمة، بل نبه على مستند الإجماع ونقول: نظام أمر الدين مقصود لصاحب الشرع ﷺ
قطعا، وهذه مقدمة قطعية لا يتصور النزاع فيها (أبو حامد الغزالي، ۱۳۲۷: ۷۵).

شهرستانی می‌گوید:

والدليل الساطع على وجوب الإمامة سمعاً اتفاق الأمة بأسرهم من الصدر الأول إلى
زماننا أن الأرض لا يجوز أن تخلو عن إمام قائم بالأمر (شهرستانی، ۱۴۲۵: ۱۶۸)
دلیل قوی بر وجوب امامت اینکه، امت از ابتدا تا کنون اتفاق کرده‌اند بر اینکه زمین
از امام قائم به امور مسلمین خالی نیست.

ابوالاعلی مودودی متفکر و نظریه پرداز اسلامی نیز معتقد است که زندگی اجتماعی

انسان مقتضی وجود حکومت و نظام سیاسی است:

انسان مدنی بالطبع است و نیازمندی‌های زندگی وی می‌خواهد که وی با برادران و ابناء نوع خود معاشرت کند، وقتی زندگی اجتماعی شد، این نیازمندی انسان به زندگی اجتماعی را هرگز به دانشمندان اجازه نمی‌دهد که برای انسان رژیم را انتخاب کند که نظریات و دانشمندان علوم اجتماعی و عمرانی در آن باشد، و باید رژیمی باشد که... آن عالی‌ترین، کامل‌ترین و عادلانه‌ترین رژیم برای همه مردم دنیا باشد و آن هم حکومت اسلامی است (مودودی، ۱۳۸۰: ۳۶ و ۱۲۲).

چنان‌که جزیری نویسنده کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه می‌نویسد:

اتفق الائمة رحيمهم الله على ان الامامة فرض، وانه لا يبدل للمسلمين من امام يقيم الدين وينصف المظلومين من الظالمين (جزیری، ۱۳۹۳: ۳۳۷)؛ پیشوایان همه مذاهب چهارگانه، بر این نظرند که وجود امام و رهبر برای جامعه واجب و لازم است که مسلمانان امام داشته باشند که عهده‌دار امور دینی و یاور مظلومان در برابر ظالمان باشد.

۴. عقل

از دیگر ادله‌ای که برای وجوب تأسیس نظام سیاسی و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ذکر و به آن استدلال می‌شود، دلیل عقلی است و آن اینکه بدون وجود حکومت و رهبری که مصالح دینی و دنیوی مردم را به آنان بشناساند و آنان را از ظلم به یکدیگر بازدارد، نابسامانی و هرج و مرج به وجود می‌آید و زندگی دینی و اجتماعی مردم مختل می‌شود (جاحظ، ۱۳۷۵: ۱۸۵). مبانی عقلی: عقل سلیم تمایزکننده خوب و بد است. عقل سلیم وجود حکومت برای سر سامان دادن زندگی اجتماعی را امری ضروری می‌داند. چراکه فراهم آوردن خدمات ضروری، قضاوت، حل اختلافات و الزام مردم به رعایت حقوق و تأمین امنیت در زندگی مردم جزء در سایه وجود حکومت میسر نخواهد بود (آصف، ۱۳۸۵: ۶۰-۵۹) در ارتباط با دلایل عقلی، ماوردی متذکر می‌شود که چند ضرورت اساسی برای جامعه بشری ایجاب می‌کند که جامعه به رئیس و زعیم محتاج باشد از جمله آن‌ها؛ ضرورت منع تظالم، ضرورت فصل خصومت‌ها و تنازعات و

ضرورت دفع هرج و مرج و تشتت (ماوردی، بی تا: ۵) ماوردی با تمسک به بداهت و ضرورت هنجارهای اجتماعی از دیدگاه عقلانی، به خوبی توانسته است و جوب امامت را استنتاج نماید. ماوردی درباره دلایل عقلی، می گوید: «چند ضرورت اساسی ایجاب می کند که جامعه به رئیس و زعیم محتاج باشد؛ از جمله ضرورت منع تظالم، ضرورت فصل خصومت ها و تنازعات و ضرورت دفع هرج و مرج و تشتت (ذاکرسالحي، ۱۳۸۹: ۷۳).

نتیجه

جامعه از آن جهت نیاز به حکومت دارد که مال و جان و ناموس مردم نیاز به محافظت دارد که بدون تردید حکومت در این مورد نقش تعیین کننده دارد و از این رو ضرورت وجود حکومت مورد توجه فرق اسلام قرار گرفته است در این مقاله ضرورت وجود حکومت در جامعه مورد کنکاش قرار گرفته و با استناد به دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت با تمرکز بر دلایل قرآنی و روایی آن ها درباره ضرورت حکومت در جامعه این نتیجه به دست آمده است که بین دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت در مورد اصل ضرورت وجود حکومت، تفاوتی وجود ندارد. بنابراین علما و فقهای هر دو طرف امامیه و اهل سنت درباره جوب وجود حکومت و نیاز به تأسیس و تشکیل نظام سیاسی، برای اداره امور مردم و جامعه اسلامی اتفاق نظر دارند. و استدلال می کنند که جامعه و مردم نیاز به حکومت و رهبری شایسته دارند که مصالح دینی و دنیوی مردم را به خوبی به آنان بشناساند و آنان را به راه راست و رسیدن به سعادت و خوش بختی در دنیا و آخرت راهنمایی سازد از ظلم و ستم به یکدیگر باز دارد و از به وجود آمدن نابسامانی و هرج و مرج در جامعه جلوگیری نماید و همواره برای خوش بختی امت اسلامی و جامعه تلاش نماید و از به وجود آمدن هرگونه چیزی که زندگی دینی و دنیوی و امور اجتماعی مردم را مختل می گرداند به شکل کامل و درست پیشگیری نماید. منتها تفاوت دیدگاه فریقین در نحوه تحقق اهدافی است که برای حاکمیت و حکومت قابل تصور است، معیارهایی که امامیه ارائه داده اند و صفاتی که برای حاکم ذکر کرده اند، دارای ضمانت اجرایی بیشتر در تحقق اهداف حکومت دینی می باشند.

کتابنامه

القرآن الکریم.

نهج البلاغه.

ابن خلدون عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام هارون دارالفکر، ۱۹۷۹.
ابن منظور، لسان العرب، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی، ج اول، ۱۴۰۸ق.
ابوعلی محمد بن الحسین، قراء الحنبلی، احکام السلطانیة، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱هـق.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۴ هـق
ابوعثمان جاحظ، عمرو بن بحر، رسائل الجاحظ، الرسائل الکلامیه، بیروت، دارالهلال،
۱۹۸۷

آشوری، داریوش، دانش نامه سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۷۳، چاپ سوم
بهوتی حنبلی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، چاپ محمدحسن شافعی،
بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۷.

ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع المختصر من السنن عن النبی ﷺ و معرفه الصحیح و
المعلول و ما علیه العمل المعروف، بی جا: بیت الافکار الدولیه، ۱۳۸۳ق.
ارسطو، سیاست، ترجمه سید احمد لطفی، ناشر الهیه المصریه العامه للکتاب مصر قاهره،
چاپ اول، بی تا.

لاصبهانی، ابو نعیم، فضیلة العادلین، دار النشر: طبق برنامه الجامع الکبیر افلاطون، جمهوری،
ترجمه فواد روحانی تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

جزیری، عبدالرحمن بن محمد، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
حلی، حسن یوسف، کشف المراد، قم، شکوری، ۱۳۶۳.

خمینی روح الله، شئون و اختیارات ولی فقیه، (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب: البیع) وزارت

- ارشاد اداره کل انتشارات و تبلیغات بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، بی تا، بی جا.
- دشتی، محمد، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۹
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، فتح العزیز شرح الوجیز، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- رازی شافعی، فخرالدین محمد بن عمر تمیمی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- شهرستانی محمد بن عبدالکریم، نهاية الإقدام فی علم الکلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳.
- ذاکرحی، غلامرضا، مبانی مشروعیت حکومت نظریه ابوالحسن ماوردی، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، مکتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۳.
- طوسی، الشیخ ابوجعفر، تلخیص الشافی، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۴ق.
- عاملی، محمد، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- عاملی جبعی، علی بن محمد، تمهید القواعد، مؤسسه بوستان کتاب ۱۳۹۸.
- غزالی، ابی حامد محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، مطبعة السعادة مصر، اول، ۱۳۲۷ق.
- شیخ صدوق، محمد، کمال الدین تمام النعمه، مترجم منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، ۱۹۹۱/۱۴۱۲.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۱۲ق.
- قلقشندی، احمد بن عبدالله، مآثر الانافة فی معالم الخلافة، کویت، ۱۹۷۲م.
- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

بررسی تطبیقی مسئله ضرورت وجود حکومت با تأکید بر ادله قرآنی.... □ ۸۱

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

النيسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

ماوردی، ابوالحسن، الاحکام السطانیة باب اول فی عقد الامامة، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م.

مودودی علامه ابوالاعلی، اسس الاقتصاد بین الاسلام والنظم المعاصره اسلام، تعریب محمدعاصم الحداد، دمشق، ۱۳۸۰ق.

معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۵.

ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، عالمه، چاپ اول، ۱۳۷۹.

نائینی، میرزا محمدحسین بن عبدالرحیم، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، نشر عثمانی، ۱۳۲۷ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی